



زیباشناسی اسلوب منادا در خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی نهج البلاغه

سبحان کاوسی^۱، علی‌باقر طاهری‌نیا^۲، مرتضی قائمی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۳۰

چکیده

نوع خطاب‌ها و حروف به‌کار رفته در اسلوب منادا در هر زبان بیانگر نوعی از زیبایی‌های آن زبان هستند و هر کدام برای منظوری خاص برای بیان احساسات گوینده آن به‌کار گرفته می‌شوند. به‌همین دلیل ادیبان و علمای بلاغت که در متون و کتاب‌های مختلف به بررسی زیبایی‌های موجود در اسلوب‌های مختلف بلاغی می‌پردازند، منادا را به‌عنوان یکی از این اسلوب‌ها بررسی زیباشناسی می‌کنند. سهم قابل توجهی از نهج البلاغه به نامه‌های سیاسی و خطبه‌های سیاسی حضرت علی(ع) اختصاص یافته است و از مهم‌ترین تکیه‌گاه‌های کلامی این فرازهای سیاسی، ساختار ندا و مسائل پیرامونی آن است. این که حضرت علی(ع) نامه‌ای سیاسی نگاشته و خطبه‌ای سیاسی عنوان کرده است و در آن نامه یا خطبه مخاطب یا مخاطبین و منظورین خود را به‌شيوه‌های خاص با توجه به فضا و مقام و منزلت آن‌ها، مورد ندا قرار داده‌اند، موضوعی است که قابلیت تحلیل بلاغی و زیباشناسی دارد. هدف از این بحث تحلیل زیباشناسانه نوع منادا و حروف آن در این خطبه‌ها و نامه‌ها می‌باشد. تحلیل درست این ساختارهای ندایی علاوه بر تبیین زیباشناسانه کلام حضرت شمولیت و دایره این مصادیق را نیز تبیین و تمديد می‌نماید. بررسی انجام شده پیرامون حروف منادا پس از تحلیل زیباشناسی اصوات و حروف منادا و بررسی آن‌ها در نمونه‌های نهج البلاغه نشان از کاربرد صحیح اسالیب منادا براساس کاربردهای زیباشناسانه آن‌ها دارد.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، زیباشناسی، سیاست و منادا.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا

*: نویسنده مسئول

مقدمه

زیباشناسی با تجربه زیباشناسی از جهت شکل و مضمون ارتباط پیدا می‌کند و ناقدان و بلاغی‌ها براساس آن در مورد اشیاء طبیعی و مصنوعی یا یک اثر هنری ادبی و زبانی که آیا زیباست یا زشت است و یا...؟ (حسن عبدالله، ۴۸). البته با علم به این که آفرینش در نقد ادبی متمرکز بر (عاطفه و تفکر و اسلوب و خیال می‌باشد) (آمین، ۱۹۶۷: ۲۲) قضاوت می‌کنند. پس زیباشناسی بررسی مسائلی همچون: زیبایی چیست؟ و هدف متن چه می‌باشد؟ ارتباط شکل با مضمون به چه روشی می‌باشد؟ عناصری که در ساختن یک متن سهیم می‌باشند؟ است (تلیمه‌ی، ۱۸) هر اسلوب بلاغی نیز یک ساختار زبانی و معنایی‌ای است که به‌هنگام انتقال افکار و ارتباط برای ایجاد لذت و تأثیر بیان می‌شود. از آنجایی که اسلوب بلاغی عناصر ادب و هنر و زبان را در یک ساختار هنری برای برانگیختن عاطفه و وجدان و عقل دارا می‌باشد تا بتواند ساختارهای هر اسلوب را درک نماید (همان، ۲۲). پس احساس زیبایی یک جواب روحی و واقعی به‌عناصر زیبایی در اشیاء و پدیده‌ها می‌باشد و از آنجایی که احکام زیباشناسی بلاغی در بین مخاطبین متفاوت است به‌همین خاطر برآمده‌ایم تا تجربه‌ای از زیباشناسی اسلوب منادا در نهج‌البلاغه را بیان کنیم. در اسلوب‌های منادا جمله بلاغی نزد اعراب بدون این که بین متکلم و مخاطب از قبل توافقی وجود داشته باشد به‌عنوان یک وسیله و هدف محسوب می‌شود. به‌همین خاطر اسلوب‌های منادا در معنا و زیبایی بلاغی‌اش در آن واحد یک عمل هنری محسوب می‌شود و به‌خاطر طبیعت و کارکردش تداعی‌گر یک قرائت آگاهانه می‌باشد و شاید همه این اسلوب‌ها در جواب سؤال رومان ژاکوبسن باشد که می‌پرسد: «چه چیزی از یک نوشته لفظی اثری هنری می‌سازد؟ (عیاشی، ۱۹۹۰: ۱۱۱). پس متکلم تنها ارسال کننده حروف منادا نیست بلکه این حروف بیان کننده احساسات و عواطف و افکار گوینده می‌باشند و به‌همین خاطر به‌نفسه با مخاطب نزدیک یا دور از لحاظ مکانی و منزلت اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند. به‌معنای دیگر متکلم وارد در یک ساختار ترکیبی برای به‌کار بردن این ادوات و همچنین مخاطب خود در جایگاه‌های مختلف می‌شود و بعد از آن هم حروف و هم خود مخاطب وارد در یک ساختار بلاغی و زیباشناسی می‌شوند. به‌همین خاطر اسلوب منادا به‌هنگام در برگرفتن لغت و متکلم و مخاطب دارای یک زیباشناسی می‌شود به نحوی که ندا با (همزه) با ندای با (یا) و (وا) و ... متفاوت می‌شود.

هدف تحقیق

هدف اصلی این مقاله بررسی زیبایی‌شناسی در اسلوب ندهایی است که امام علی(ع) در هنگام خطاب قرار دادن مخاطبان خود که از قشرهای مختلف (حاکمان، فرماندهان، مردم عادی، شخصیت‌ها و...) بودند از آن‌ها استفاده می‌کردند، و همچنین به تحلیل و بررسی نحوه به‌کار بردن بعضی از خطاب‌هایی که امام علی(ع) در مورد اشخاص مختلف به‌کار می‌بردند اشاره می‌شود.

سؤالات تحقیق

- ۱- بسامد ساخت زبانی ندا در مضامین سیاسی نامه‌ها و خطبه‌ها چه میزان است؟
- ۲- آیا در انتخاب حروف ندا و نوع منادا زیباشناسی‌ای بلاغی‌ای که در اسلوب خطابی در تحلیل حروف منادا وجود دارد یافت می‌شود؟

فرضیات تحقیق

- ۱- در اکثر خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی امام علی منادا به‌کار رفته است و نوع منادای به‌کار رفته متناسب با اسلوب منادا می‌باشد به‌نحوی که تعداد این منادها در نامه‌ها در حدود ۳۵ و در خطبه‌ها به عدد ۵۰ می‌رسد.
- ۲- با بررسی که در تحلیل و بررسی زیباشناسانه و بلاغی در حروف منادا به‌وجود آمد و طی بررسی‌های تطبیقی در نوع کاربرد هر کدام از حروف منادا در نهج‌البلاغه زیباشناسی و تناسب کاربرد هر کدام از حروف منادا در برابر مخاطبی که مورد ندا قرار گرفته است به‌وضوح مشخص و تبیین می‌شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله به‌صورت تحلیلی و توصیفی است. در ابتدا به‌بررسی مفهوم زیباشناسی پرداخته می‌شود و بعد از آن زیباشناسی هر یک از حروف ندا مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و به‌طور خاص زیباشناسی هر کدام از این حروف در کلام مولای متقیان در نهج‌البلاغه بررسی و تحلیل می‌شود که هر کدام از این موارد براساس مطالعه تألیفات و پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه زیباشناسی منادا در کتاب‌های دینی از جمله قرآن کریم صورت گرفته است.

پیشینه تحقیق

کتاب نهج‌البلاغه در طول تاریخ از نگاه‌ها و نظرهای متعدد مورد بررسی واقع شده است و تعداد این تألیفات نشان‌دهنده‌ی با ارزش و پر بار بودن کتاب امام علی(ع) می‌باشد. در زمینه بررسی زیباشناسی بلاغی منادا در نهج‌البلاغه با بررسی‌های نگارنده در بین تألیفات مختلف به نتیجه‌ای دست نیافته است اما این موضوع در مورد قرآن کریم صورت گرفته است که می‌توان به کتاب «النداء فی اللغة و القرآن» نوشته احمد محمد فارس، لبنان، ۱۴۰۹، که تنها به بررسی موردی و مضمونی مناداهای موجود در قرآن پرداخته است و پایان‌نامه‌ای با نام «القیمة التربویة المتضمنة فی آیات النداء القرآنی للمؤمنین وسیل توظيفها فی التعليم المدرسی» در سال ۱۴۲۷. ه در دانشگاه غزه نوشته خانم سماهر عمر الأسطل اشاره نمود که به‌بررسی ارزش‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، ایمانی، اخلاقی و ... در مناداهای به‌کار رفته در قرآن پرداخته است در مورد زیباشناسی نهج‌البلاغه نیز پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به مقاله بررسی زیباشناسی تشبیه در نهج‌البلاغه (حکمت‌ها و نامه‌ها) نوشته غلامرضا

کریمی‌فرد و رضا نیک‌دل در مجله ادب و زبان دانشگاه کرمان اشاره کرد که در آن به بررسی عنصر تشبیه در حکمت‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه پرداخته‌اند و همچنین مقاله‌ای در مورد زیباشناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه نوشته شیرین سالم و مهین حاجی‌زاده در پژوهشنامه علوی که به زیبایی‌شناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه پرداخته‌اند، نوشته شده است.

تعریف منادا

منادا پدیده‌ای غریزی در انسان و حیوان است که در انسان به نسبت حیوان در درجه‌ای بالاتر است اما هر چه هست در نزد هر دو برای برطرف کردن نیازها و دفاع از خود استفاده می‌شود. ما در این بحث تنها به کاربرد ندا به‌عنوان یک وسیله ارتباطی نگاه نمی‌کنیم بلکه آن را از جهت این‌که وسیله‌ای برای بیان احساسات و افکار از گذشته‌های دور به کار برده می‌شده است استفاده می‌کنیم. شاید در بسیاری از زبان‌ها منادا تنها به معنای اصطلاحی آن و برای اسلوب‌های مختلف به کار نرود، اما در زبان عربی علاوه بر کاربرد معنای اصلی آن، گاهی موارد در معنای مجازی نیز به کار می‌رود.

به عبارتی دیگر منادا یکی از اسالیب انشاءطلبی است، و منظور از آن توجیه دعوت به سوی مخاطب و آگاهی برگوش دادن و شنیدن آن‌چه که متکلم می‌خواهد می‌باشد، یا این‌که منادا طلب جواب دادن با حرف «یا» یا یکی از ادوات مانند آن می‌باشد (عبود، ۲۰۰۸: ۶۱). منادا با هر لفظی که باشد زبان دعاست و اصطلاحاً طلب روی آوردن با «یا» یا یکی از نظایرش می‌باشد. همچنین به معنی طلب جواب دادن با حرفی که جانشین فعل لفظی یا مقدر «أدعو» می‌باشد (عوض‌الله، ۱۹۹۹: ۳۳۹).

کارکردهای منادا در نهج‌البلاغه

منادا در اکثر خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه گاهی به صورت ملفوظ و گاهی به صورت مقدر به کار گرفته شده است. تعداد خطبه‌های سیاسی که در آن‌ها منادا به کار رفته است چیزی در حدود عدد ۵۰ و تعداد نامه‌های سیاسی به عدد ۳۵ می‌رسد. در نهج‌البلاغه امام علی (ع) عام و خاص را مورد ندا قرار می‌دهد که از جمله آن‌هایی که مورد ندا قرار گرفته‌اند می‌توان به: ابن‌عباس، الناس، عبادالله، الله، اهالی کوفه، رسول‌الله، عمرو عاص، بصره‌ی، بنی‌امیه، النفوس المطمئنة، القاب افراد، دنیا، اشاره کرد.

بسامد حروف منادا و بررسی زیبایی آن‌ها در خطبه‌های سیاسی نهج‌البلاغه

علمای بلاغت منادا را به دو دسته تقسیم کرده‌اند منادای نزدیک و دور.

۱- منادای نزدیک: که (همزه و آی) برای این منظور استفاده می‌شوند و صحیح نیست که گفته شود برای نزدیک و متوسط و دور به کار برده می‌شوند (ابن‌هشام، ۱۹۷۲: ۱۰۶ و ۱۰۷) و دلیل آن این است که است که شنونده جز از مسافت نزدیک آن را نمی‌شنود و مخاطب دور متوجه آن نمی‌شود به همین خاطر همزه در اصل برای منادای نزدیک استفاده می‌شود.

پس همزه در معنای نزدیک به خاطر صوت طبیعی‌ای و صوت انفجاری است که براساس آن مخاطب را مورد ندا قرار می‌دهد و به همین خاطر به نفسه دلالت بر نزدیکی شخص مورد ندا می‌نماید و باز شدن دهان با همزه دلالت بر کاربرد لطافت متناسب با صوت می‌باشد و این با خطاب با (أی) متفاوت می‌باشد. چرا که در خطاب با (ای) جمع بین همزه و یاء می‌باشد و یاء در این ادات علاوه بر لطافتی که در همزه آن وجود دارد برای مهربانی و عطوفت نیز کاربرد دارد. در نهج البلاغه شواهد بسیاری یافت می‌شود که از منادا استفاده شده است که در زیر مواردی از نهج البلاغه عنوان می‌شود که برای منادای نزدیک بیان شده‌اند به آن‌ها اشاره می‌گردد (جمعه، ۲۰۰۵: ۱۸۱).

أيها الناس المجتمع أبدانهم، المختلفة أهوائهم (خطبه ۲۹)

ای مردمی که به تن‌ها مجتمع‌اید و به آراء پراکنده.

أيها القوم الشاهدة أبدانهم، الغائبة عنهم عقولهم، المختلفة أهوائهم. يا أهل الكوفة... (خطبه ۹۷).

ای کسانی که به تن حاضرید و به خرد غایب، هر یک از شما را عقیدتی دیگر است.

أيها الناس إن لي عليكم حقاً ولكم عليّ حقٌ... (خطبه ۳۴).

ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است.

در مثال‌هایی که آورده شد مشخص می‌شود که صوت (همزه به همراه یا، همان ای) در معنای خود از همان ابتدا یکسان بوده‌اند و دچار تغییر نگردیده‌اند و حرف (ای) تنها برای استعمال نزدیک به کار برده می‌شود. تشکیل صوتی برای منادای نزدیک رمزی قوی برای نشان دادن مخاطب در یک مسافت نزدیک و یا در یک منزلت و درجه اجتماعی نزدیک می‌باشد. اما در مواردی همزه برای بعید نیز به کار برده شده است و می‌توان جواب آن را برای به کار بردن ندای نزدیک و حقیقی به منزله ندای دور بمانند این بیت شعری به کار برد: «أفطم مهلاً بعض هذا التدلّل» از دلایلی که از حروف منادای نزدیک برای دور استفاده می‌شود موارد زیر می‌باشد.

الف: پنداشتن دور به منزله نزدیک

این معنا به خاطر پیشرفت احساسات و افکار در نزد اعراب به وجود آمده که بعید را به منزله قریب پنداشته‌اند و برای این کار از همزه استفاده کردند. و این در نتیجه یک ظریف‌کاری بلاغی زیبا می‌باشد و آن به خاطر نزدیک بودن مخاطب به قلب متکلم و حضور او در ذهنش است گویا در مقابل چشمانش وجود دارد و این کار متکلم به خاطر این است که همزه را برای تأکید این معانی حقیقی و نه مجازی به کار ببرد.

عليك لعنة الله و لعنة اللاعنين، حائك بن حائك، منافق بن كافر (خطبه ۱۹).

لعنت خدا بر تو و لعنت کنندگان باد، ای که خود و پدرت همواره دروغی چند به هم می‌بافته‌اید. ای منافق فرزند کافر.

أيها النفوس المختلفة والقلوب المتشتتة، الشاهدة أبدانهم... (خطبه ۱۳۱).

ای مردم گونه‌گون با دل‌های پراکنده، ای کسانی که به تن‌ها حاضرید. در همه این مواردی که اشاره شد به آشکار ارزش جوهری مرتبط با رمزی بودن حروف ندا در نزدیک نمودن زمانی و مکانی مشخص می‌شود. پنداشتن بعید به منزله نزدیک بدون این که از اصل کارکرد همزه دور شویم دلالت بر زیباشناسی بلاغی و تأثیربرانگیزی بر مخاطب دارد. پس هرگاه همزه نزدیک به منظور بعید پنداشته شود با این وجود همان اصل معنای خود را حفظ خواهد.

۲- منادای بعید: منادای بعید از دلالت بعضی ادوات دور مانند (آ - آی، یا، هیا، آیا، و وا) برای دور بودن مخاطب از لحاظ مکانی و زمانی و یا از لحاظ منزلت و شخصیت و یا به خاطر محال بودن رسیدن به شخص به کار می‌رود و مسافت بعید با اختلاف جایگاه و حال متکلم و مخاطب فرق می‌کند. این نداء بعید بر دو قسم حقیقی تقسیم می‌شود: نداء بعید حقیقی و مجازی (به کار بردن ندای قریب به منزله ندای دور). اگر منادا از طرف بنده به خالقش باشد منادای بعید حقیقی است (ابن جنی، بی تا: ۴۶-۴۷).

اللهمَّ إِنِّهَما (طلحه و زبیر) قطعانی و ظلمانی و نکثا بیعتی، و ألبا الناسَ علیّ (خطبه ۱۳۷).
بارخدایا، آن دو- طلحه و زبیر- پیوند خود بریدند و بر من ستم کردند و بیعت من گسستند و مردم را بر ضد من برانگیختند.

اللهم أئِما عبدٍ من عبادک سمعَ مقالَتنا العادِلَةَ غیرَ الجائِرةِ... (خطبه ۲۱۲).
بارخدایا، هر بنده‌ای از بندگانت که سخن ما را که از روی عدل است، نه ستم...
اللهم إِنِّی أَسْتَعِیدُکَ علی قریشٍ و من أَعانَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِی و اکفؤوا إِنائِی (خطبه ۲۱۷).
بار خدایا از تو می‌خواهم که مرا در برابر قریش و یارانش یاری دهی که پیوند خویشاوندی مرا بریده‌اند و کاسه مرا سرنگون کرده‌اند.

اللهم ربَّ السَّقْفِ المرفوعِ، و الجوّ المکفوفِ، ... ربَّ هذه الأرضِ التی جعلتها قراراً للأَنامِ (خطبه ۱۷۱).
بار خدایا، پروردگارا این آسمان برافراشته و این فضای نگه داشته، ... و ای پروردگار این زمین که آن را قرارگاه مردم نمودی.

از ادوات ندای دور مشخص می‌شود که این ادوات برای مسافت دور بین متکلم و مخاطب وضع شده‌اند، به همین خاطر همزه به خاطر صوت انفجاری با موج کوتاهی که دارد هرگاه صوت آن به خاطر حرف لینی که در آن وجود دارد طولانی شود تبدیل به (آ) و (ای) تبدیل به (آی) می‌شود و همه این‌ها به خاطر طبیعت فطری صدای انسان است.

اما اگر فاصله بسیار دورتر از حد موردنظر باشد از (یا) استفاده می‌شود، چرا که صدای آن از داخل دهان با حرکت باز شدن فک پایین به سمت سینه آغاز می‌شود. و این بدین معنا است که این حرف از دورترین نقطه حلق آغاز سپس به یک عمق طولانی برای باز کردن دهان خارج می‌شود و به خاطر رفت و برگشت در سینه بسیار با وجود درونی در ارتباط است.

امتداد صوتی از همان ابتدای زمانی برای این حرف وجود داشته است و از لحاظ قوت و ضعف صداها با یکدیگر متفاوت بوده‌اند و یا نیز از سایر حروف متفاوت است و به همین خاطر برای ارتباط با یک مسافت دور و تعبیر از آن انتخاب شده است. منادای همه پیامبران در قرآن منادای حقیقی بوده است مانند (یا عیسی) (آل عمران، ۳/ ۵۵) و هرگاه متکلم بخواهد مخاطبی را مورد ندا قرار دهد که در فاصله‌ای بسیار دور می‌باشد از (هیا) و برای دورتر از آن از (ایا) استفاده می‌کند. علت آن نیز به این خاطر است که بلندی صوت در (هء) به همراه (یا) کمتر از با (همزه) و (یا) می‌باشد به همین خاطر همزه علاوه بر انفجار صوتی که دارد دورترین مخرج در حلق است. ابن هشام معتقد است که (هء) منقلب از همزه می‌باشد (ابن هشام، ۱۹۷۲: ۲۹) حرف (یاء) که از سایر حروف با صدایی چسبیده به سینه و اعماق درون متمایز است از احساساتی جوشان و پر از خوشحالی یا غم تعبیر می‌کند، ندای استغاثه و ندبه را نیز به خاطر احساساتی که این حرف بیان می‌کند می‌توان به آن ارتباط داد.

اما بعد، یابن حنیف، فقد بلغنی أن رجلاً من فتية أهل البصرة دعاك الی مأدبة... (۴۵).

ای پسر حنیف، به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را به سوری فرا خوانده ...

ثم اعلم یا مالک، أني قد وجهتك الی بلادٍ قد جرت علیها دول قبلك (۵۳).

ای مالک، بدان که تو را به بلادی فرستاده‌ام که پیش از تو دولت‌ها دیده.

هیئات یا ابن عباس، تلک شقشقة هدرت ثم قرت (خطبه ۳).

هیئات ابن عباس، اشترخشمگین را آن پاره گوشت از دهان جوشیدن گرفت.

یا أحنف کأنی وقد سار بالجیش الذی لا یكون له غبارٌ ولا لجم، ولا قعقة لجم (خطبه ۱۲۸).

ای احنف، گویی که می‌بینمش که در حرکت آمده، با لشکری که نه غباری برمی‌انگیزد و نه بانگ و خروشی برمی‌آورد.

یا اباذر، إنک غضبت لله، فارح من غضبت له (خطبه ۱۳۰).

ابوذر! تو به خاطر خدا خشم گرفتی و غضب کردی، پس به همان کس که برایش غضب نمودی امیدوار باش

در نامه‌های که امام افراد خود را مورد خطاب قرار می‌دهد از این حرف استفاده کرده است. که نمونه‌های آن را در مثال‌های بالا مشاهده می‌شود.

نزدیک را به مانند دور پنداشتن گاهی موارد مشاهده می‌شود که منادای نزدیک را به منزله منادای دور پنداشته شده است و به همین خاطر از حروف ندای دور برای نزدیک استفاده کرده‌اند و این کاربرد به خاطر لطافت‌های بلاغی است که به کار می‌برند و از جمله آن‌ها عبارتند از:

الف- بالا بودن جایگاه مخاطب

جایگاه مخاطب و درجه‌اش در نزد گوینده بسیار بالاست و از لحاظ مکانی و زمانی و روحی یا نزدیکی اجتماعی نزدیک اوست به همین خاطر متکلم به خاطر بزرگداشت درجه و مقام او با حروف ندای دور مورد

خطاب قرار می‌دهد. پس خداوند متعال از رگ گردن به او نزدیک است ولی از حروف ندای دور استفاده می‌کند.

اللهمَّ إِنِّهَما (طلحه و زبیر) قطعانی و ظلمانی و نکثا بیعتی، و ألبا الناسَ علیَّ (خطبه ۱۳۷).
بار خدایا! آن دو (طلحه و زبیر) از من بریدند و به من ستم نمودند، بیعتم را شکستند، و مردم را بر من شوراندند.

اللهم أیما عبدٍ من عبادک سمعَ مقالَتنا العادِلَةَ غیرَ الجائِرةِ... (خطبه ۲۱۲).
بار پروردگارا! هر کدام از بندگان که سخن عادلانه و اصلاح کننده و بدون مفسده ما را در دین و دنیا بشنود...

فقلتُ یا رسولَ الله ما هذه الفتنَةُ التي أخبرک الله بها؟ فقال یا علی، إِنَّ أمتی سیفتنون من بعدی... فقلت یا رسول الله... فقال یا علی... (خطبه ۱۵۶).

پرسیدم: یا رسول الله، این فتنه‌ای که خدا از آن خبر داده چیست؟ گفت: یا علی، امت من بعد از من گرفتار فتنه خواهد شد. پرسیدم ای رسول خدا... گفت ای علی...

حضرت به هنگام استعانت از خداوند و یا قرار گرفتن در محضر رسول خدا (ص) از حرف منادای (یا) استفاده می‌کند و دلیل آن هم عنوان شد. اسلوب منادا براساس این روش بلاغی به خاطر انزیاچی که در آن وجود دارد باری عاطفی را با خود حمل می‌کند و به خاطر اسلوب و دلالت و معنا زیباشناسی را بیان می‌کند.

ب- پایین آوردن منزلت مخاطب

متکلم معتقد است که مخاطب از نظر درجه و منزلت در جایگاهی پایین قرار دارد و به او اهمیتی نمی‌دهد به همین دلیل منزلتش از مقام و جایگاه متکلم پایین است. به کار بردن حروف منادای در این اسلوب بلاغی که معنای حقیقی را برای دور می‌پندارد کاربردی نو به شمار می‌رود. پس اسلوب بلاغی زیبا به تأثیر تصاویر مرکب و مجرد با تأثیر درونی به خاطر به تمسخر گرفتن مخاطب، در مخاطب کمک می‌کند.

یا أبا کلب، لیس هو یعلم غیب، و إنما هو تعلّم من ذی علم (خطبه ۱۲۸).

ای مرد کلبی این علم غیب نیست، بلکه چیزی است که از صاحب علمی آموخته شده. علم غیب علم به زمان قیامت است.

ما یدریک ما علیّ ممّا لی، علیک لعنةُ الله و لعنةُ الالاعنین، حائک بن حائک، منافق بن کافر (خطبه ۱۹).

تو چه دانی، که چه چیز به سود من است و چه چیز به زیان من، لعنت خدا بر تو باد و لعنت لعنت‌کنندگان، ای که خود و پدرت همواره دروغی چند به هم می‌بافته‌اید، ای منافق فرزند کافر

أما والله، لیسلطن علیکم غلامٌ ثقیفٌ الذیالُ المیالُ، یا کلُّ خُضرتکم، و یدیبُ شحمتکم، إیه أبا وذحة (خطبه ۱۱۶).

به خدا سوگند، پسر قبیله ثقیف بر شما چیره خواهد شد. مردی متکبر است که دامن کشان می‌رود و از حق رویگردان است، همه دارائیتان را چون حیوانی که سبزه را بچرد خواهد خورد و پیه تنتان را خواهد گداخت، بس کن ای ابو وذحه.

يَا بَنَ اللَّعِينِ الْاَبْتَرِ وَالشَّجَرَةِ الَّتِي لَا اَصْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ، أَنْتَ تَكْفِينِي... (خطبه ۱۳۵).

ای فرزند آن ملعون ابتر و درخت بی‌ریشه و شاخ، تو مرا بسنده‌ای؟

يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ، حَمَلْتَ فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَمْصَلَتْ وَمَاتَ قَيْمُهَا (خطبه ۷۱).

بعد، ای مردم عراق، شما همانند زنی آبستن هستید که چون مدت حملش به سر آید، بچه خود مرده بیفکند و سرپرستش بمیرد.

در مثال‌های عنوان شده مشخص می‌شود که حضرت به چه میزان از افراد دو رو و منافق به تنگ آمده است که حتی از بیان کردن اسم آن‌ها نیز اجتناب می‌کند و به هنگام خطاب آن‌ها با این که نزدیک هستند از حروف منادای دور استفاده می‌کند.

ج- غافل بودن مخاطب

متکلم می‌پندارد که مخاطب از امری غافل بوده است و یا این که مطلب از ذهن او فرار می‌کند به همین خاطر به ناچار از ادوات ندای دور برای آگاهی مخاطب و نجات او از فراموشی به هنگام نصیحت‌ها و راهنمایی‌ها استفاده می‌شود.

يَا أَشْيَابَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْاِطْفَالِ، وَ عُقُولَ رِبَاتِ الْحِجُولِ (خطبه ۲۷).

ای به صورت مردان عاری از مردانگی، با عقل کودکان و خرد زنان به حجله آر미ده

یا آشپاه ایبل غاب عنها رعاتها، كلما جمعت من جانب تفرقت من آخر (خطبه ۹۷).

همانند اشتراکی هستید بی‌ساریان، که هرگاه از یک سو گرد آورده شوند، از دیگر سو پراکنده

أَيْتُهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ وَالْقُلُوبُ الْمُتَشْتَتَةُ، الشَّاهِدَةُ اِبْدَانَهُمْ... (خطبه ۱۳۱).

ای مردم گونه‌گون با دل‌های پراکنده، ای کسانی که به تن‌ها حاضرید و به خردها غایب

فَارِيعَ اِبَا الْعَبَّاسِ، رَحِمَكَ اللهُ، فِيمَا جَرَى عَلَيَّ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ (نامه ۱۸).

ای ابوالعباس خدایت رحمت کناد، در آن چه از نیکی و بدی بر دست تو جاری می‌شود، مدارا کن.

وَاعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ اِبْنِ اِبِي بَكْرٍ أَنَّي قَدْ وَلِيْتُكَ اعْظَمَ اَجْنَادِي فِي نَفْسِي اَهْلَ مِصْرَ (نامه ۲۷).

و بدان، ای محمدبن‌ابی‌بکر، تو را بزرگ‌ترین سپاهیانم، یعنی مردم مصر، والی گردانیدم.

وَاعْلَمْ يَا بَنِي اَنْ مِنْ كَانَتْ مَطِيئَةُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَإِنَّهُ يَسَارُ بِهِ وَ اِنْ كَانَ وَاقْفًا (نامه ۳۱).

بدان، ای فرزند، کسی که مرکبش شب و روز باشد، او را می‌برند، هرچند به ظاهر ایستاده باشد.

أَمَّا بَعْدُ، يَا بَنَ حَنِيفٍ، فَقَدْ بَلَغْنِي اَنْ رَجُلًا مِنْ فَتْيَةِ اَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ اِلَى مَادِبَةٍ... (نامه ۴۵).

ای پسر حنیف به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را به سوری فرا خوانده

- ثم اعلم یا مالک، أنى قد وجهتک ال بلادٍ قد جرت علیها دول قبلک (نامه ۵۳).
- ای مالک، بدان که تو را به بلادی فرستاده‌ام که پیش از تو دولت‌ها دیده. هیئات یا ابن عباس، تلک شقشقة هدرت ثم قرت (خطبه ۳) و (خطبه ۲۴۰).
- هیئات ابن عباس، اشتر خشمگین را آن پاره گوشت از دهان جوشیدن گرفت. یا احنف کأتی وقد سار بالجیش الذی لا یكون له غبارٌ ولا لجبٌ، ولا قعقة لجم (خطبه ۱۲۸).
- ای احنف، گویی که می‌بینمش که در حرکت آمده، با لشکری که نه غباری برمی‌انگیزد و نه بانگ و خروشی برمی‌آورد، نه از دهنه‌های اسبان‌شان صدایی برمی‌آید. یا اباذر، إنک غضبت لله، فارح من غضبت له (خطبه ۱۳۰).
- ای ابوذر، تو برای خدا خشمگین شدی، پس، امید در کسی بند که برای او خشمگین شده‌ای. در مثال‌های فوق مهربانی امام به‌هنگام پند و نصیحت و آگاهی افراد از غفلت آن‌ها بیان می‌شود. زیبایی این اسلوب منادا در احساس متکلم در دور بودن از لحاظ درونی و نه واقعی به‌نسبت مخاطب می‌باشد. به‌همین خاطر با یک اسلوب بلاغی به منادای مخاطب خود پرداخته است. در همه موارد بالا به‌وضوح مشخص است که مخاطبین در مقام نصیحت یا پند و یا فراموش‌کاری قرار گرفته‌اند و با این‌که در مقام نزدیک هستند اما با استفاده از حرف منادای دور (یا) مورد خطاب قرار گرفته‌اند. اهداف امام علی (ع) از کاربرد منادا در خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی:
- زمانی که منادا برای توجیه مخاطب و آگاهی برای گوش دادن و شنیدن آن‌چه متکلم می‌خواهد باشد این همان اصل استفاده از منادا است، اما گاهی اوقات منادا از اهداف اصلی خارج می‌شود و برای معانی دیگر به‌کار می‌رود. امام علی (ع) نیز در نامه‌ها و خطبه‌های سیاسی خود در اکثر موارد از منادا استفاده می‌کند که همه‌ی این موارد بنا به دلایل مختلف به‌کار گرفته می‌شوند که در زیر به آن‌ها اشاره می‌گردد.
- ۱- برحذر داشتن مردم از به دام افتادن در میان فتنه‌ها:
أیها الناس، شقوا أمواج الفتن بسفن النجاة... (خطبه ۵)، (خطبه ۹۳).
 - ای مردم، بر درید امواج فتنه‌ها را به کشتی‌های نجات...
 - ۲- اظهار تنفر نسبت به امت خیانتکار و تضرع به درگاه خداوند به‌خاطر اعمال ناشایست منافقین:
یا أشباه الرجال، ولا رجال حلوم الاطفال، و عقول ربات الحجال (خطبه ۲۷).
 - ای به‌صورت مردان عاری از مردانگی، با عقل کودکان و خرد زنان به حمله آریمده.
 - یا أشباه الإبل غاب عنها رعائها، کلما جمعت من جانب تفرقت من جانب آخر (خطبه ۹۷).
 - همانند اشرانی هستید بی‌ساریان، که هرگاه از یک سو گرد آورده شوند، از دیگر سو پراکنده می‌شوند.
 - ۳- انزجار از منافقین و دورویان:
یا أهل العراق فإنما أنتم كالمرأة الحامل، حملت فلما أنمت أمصلت ومات قیما (خطبه ۷۱).

ایتها النفوس المختلفة، والقلوب المتشعبة، الشاهدة أبدانهم (خطبه ۱۳۱)، (۱۹۴).

ای مردم گونه‌گون با دل‌های پراکنده، ای کسانی که به تن‌ها حاضرید.

۴- روان‌شناسی اشخاص و رسوایی چهره‌های اصلی آنان:

ما یدریک ما علیّ ممّا لی، علیک لعنة الله و لعنة اللاعنین، حاکم بن حاکم، منافق بن کافر (خطبه ۱۹).

تو چه دانی، که چه چیز به سود من است و چه چیز به زیان من. لعنت خدا بر تو باد و لعنت لعنت‌کنندگان.

ای که خود و پدرت همواره دروغی چند به هم می‌بافته‌اید. ای منافق فرزند کافر

أما والله لیسلمنّ علیکم غلامٌ ثقیفٌ، الذیال المیال، یا کلّ خضرتکم، و یدیبُ شحمتکم، إیه أبا وذحة (حجاج

بن یوسف) (خطبه ۱۱۶).

به خدا سوگند، پسر قبیله ثقیف بر شما چیره خواهد شد. مردی متکبر است که دامن‌کشان می‌رود و از حق

رویگردان است. همه دارایتان را چون حیوانی که سبزه را بچرد، خواهد خورد و پیه تنتان را خواهد

گداخت، بس کن ای ابو وذحه.

یا ابن اللعین الأبتیر (مغیره بن الاخنس)، و الشجرة التي لا اصل لها و لا فرع، أنت تکفینی (خطبه ۱۳۵).

ای فرزند آن ملعون ابتر و درخت بی‌ریشه و شاخ، تو مرا بسنده‌ای؟

۵- شکایت از قریش:

اللهم إنی أستعیدک علی قریش و من أعانهم؛ فإِنَّهم قد قطعوا رحمی و اکفؤوا إنائی (خطبه ۲۱۷).

بار خدایا از تو می‌خواهم که مرا در برابر قریش و یارانش یاری دهی که پیوند خویشاوندی مرا بریده‌اند و

کاسه مرا سرنگون کرده‌اند.

۶- بر حذر داشتن از آینده ظالمانه حکومت بنی‌امیه:

فأقسم بالله، یا بنی أمیة، عمّا قلیل لتعرفنّها فی أیدی غیرکم و فی دار عدوکم (خطبه ۱۰۵).

ای بنی‌امیه، به خدا سوگند می‌خورم، که به‌زودی دنیا را خواهید یافت که در دست دیگری است غیر از

شما و، در سرای دشمنان شماست.

۷- دلایل شکست کوفیان

ایها الناس المجتمعة أبدانهم، المختلفة أهوائهم (خطبه ۲۹).

ای مردمی که به تن‌ها مجتمعید و به آراء پراکنده.

ایها القوم الشاهدة أبدانهم، الغائبة عنهم عقولهم، المختلفة أهوائهم. یا أهل الکوفة (خطبه ۹۷).

ای کسانی که به تن حاضرید و به خرد غایب، هر یک از شما را عقیدتی دیگر است.

بعد از بررسی زیباشناسی حروف منادا در کلام مولا در این‌جا به بررسی چند مورد از اسم‌ها و لقب‌هایی

که مورد خطاب قرار گرفته‌اند می‌پردازیم و تحلیل این‌که به چه دلیل حضرت علی(ع) این نوع القاب و

اسم‌ها را جایگزین اسم اشخاص و یا اهالی آن می‌نماید اشاره می‌کنیم.

حضرت علی علیه‌السلام در دوران حکومت خود، با دو نوع پرسش‌گری و خردگیری، از ناحیه برخی عناصر و گروه‌هایی از مردم، روبه‌رو بود: عده‌ای از روی استفهام و یا به‌خیال خود از روی خیرخواهی، به مواردی از سیاست‌ها و عملکرد امام اعتراض داشتند و گروهی نیز با غرض‌ورزی و با مقاصدی ناپاک دست به این اقدام می‌زدند (مجلسی، ۳۴۱-۳۵۱) حضرت در قبال این اعتراضات، دو نوع برخورد متفاوت داشت. در بسیاری موارد که می‌دید شخص معترض، بر اثر جهل و غفلت و کوتاه‌نظری، زبان به انتقاد از آن حضرت گشوده است، تلاش می‌کرد نخست، سخن او را بشنود و آن‌گاه، با بیانی متین مختصر و گاهی به‌طور مشروح، به اقناع او بپردازد و در پاره‌ای از اعتراضات هم که بوی توطئه و غرض‌ورزی، به مشامش می‌رسید و برای او روشن بود که معترض، با سؤال خود، قصد استفهام و یا نظر خیرخواهی ندارد، بلکه می‌خواهد تحریک احساسات کرده و به تضعیف پایه‌های حکومت بپردازد، نه تنها به انتقاد و اعتراض او هیچ توجهی نمی‌کرد، بلکه، با شدیدترین و کوبنده‌ترین سخن، با او برخورد کرده و آن‌گونه عرصه را بر او تنگ می‌کرد که مجال هر نوع تحرکی را از او سلب و او را از کرده خود پشیمان می‌ساخت. در این‌جا، به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم.

خطاب منافقین

خطاب برج‌بن مسهر طایی

چون دندان‌های پیشین برج افتاده بود و با فرا خواندن او با آن لقب (أثرم) خواست او را تحقیر کند. وی از شعرای مشهور خوارج بود با صدای بلند گفت: «لا حکم الا لله». امام (ع) در جواب او فرمود: «أَسْكَتَ قَبْحَكَ اللَّهُ يَا أَثْرَمَ فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتَ فِيهِ ضَلِيلًا شَخْصُكَ خَفِيًّا صَوْتُكَ حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلَ نَجَمْتَ نُجُومَ قَرْنِ الْمَاعِزِ». [نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۳] یعنی؛ خاموش باش! خدا رویت را زشت گرداند ای دندان پیشین افتاده. به خدا سوگند آن‌گاه که حق آشکار شد تو ناتوان بودی و آواز تو آهسته بود (شهرتی نداشتی یا فاقد شخصیت اجتماعی بودی) و آن هنگام که باطل بانگ بر آورد چونان شاخ بز سر بر آورد. حضرت هویدا شدن خوارج و هیاهوی باطل آنان را به پدید آمدن ناموزون شاخ بز تشبیه کرده است (حسینی، ۱۳۹۵: ۸۷). این خطبه از کوتاه‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است. ابن‌ابی‌الحدید در شرح این جمله نوشته است: «نَجْمٌ بِمَعْنَى نَاكِهَانِي پدید آمدن است که اگر بخواهند کسی را به بزرگی یاد کنند خواهند گفت: "نجم نجوم الكواكب یا نجوم نور الربيع من الاكمام" یعنی همانند ستارگان پدیدار شد یا همانند شکوفه بهاری سر برآورد ولی اگر بخواهند کسی را به پستی یاد کنند، هویدا شدن وی را به پدیداری شاخ بز تشبیه می‌کنند و این از باب بدیع است (رستمی، ۱۳۷۸: ۹۰). در این صحنه، حضرت، به‌جای پرداختن به پاسخ بی‌حاصل به او، تنها با کلماتی درشت و تحقیرآمیز و کوبنده، او را که توطئه‌گری از گروه خوارج بود، بر جای خود نشانده. استفاده از حرف ندای (یا) برای بیان این درشتی و حقارت به‌کار گرفته شده است.

اشعث بن قیس

امام (ع) در سال ۳۸ هجری در مسجد کوفه مشغول سخنرانی بود. «اشعث بن قیس» که یکی از منافقان و فتنه‌گران بود به مطالب آن حضرت اعتراض کرد و گفت: این سخن به زیان توست نه به سود تو. آن حضرت نگاه خود را به او دوخت و فرمود: «و ما یدریک ما علی ما علی مآ لی علیک لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَنِینِ حَائِکُ ابْنِ حَائِکِ مُنَافِقُ بِنِ کَافِرٍ وَ اللَّهُ لَقَدْ أَسْرَكَ اللَّکْفَرُ مَرَّةً وَ الْإِسْلَامُ أُخْرِی فَمَا فِدَاکَ مِنْ وَاحِدَةٍ ...» [خطبه ۱۹] یعنی؛ چه کسی تو را آگاهاند که چه چیزی به سود یا زیان من است؟ لعنت خدا و لعنت نفرین‌کنندگان بر تو باد، ای متکبر متکبرزاده، منافق پسر کافر! سوگند به خدا تو یکبار در زمان کفر و بار دیگر در حکومت اسلام، اسیر شدی و مال و خویشاوندی تو هر دو بار نتوانست به فریادت برسد.

نام اصلی او معدی بن کرب، پسر قیس بن اشجع (برای شناخت بهتر او می‌توان به این موارد اشاره کرد. ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: «هر ناراحتی و اضطرابی که در خلافت علی(ع) پیش می‌آمد، ریشه‌ی آن اشعث بود». در لیل‌ه‌ی الهریر (جنگ صفین) این اشعث بود که تدبیر قرآن بر سر نیزه کردن را عنوان کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۹۷) «ابن‌ابی‌الحدید» و «محمّد بن عبده» در یک کلام کوتاه «اشعث» را چنین معرفی می‌کنند: «او از منافقین در عصر علی(ع) بود و در میان اصحاب آن حضرت مانند «عبدالله بن ابی بن سلول» در میان یاران رسول خدا(ص) بود که هر کدام در زمان خود از رؤسای منافقین بودند و در بسیاری از توطئه‌ها و مفسده‌ها شرکت داشتند) (الحدید، ۱۴۰۷: ۲۹۲ و عبده، ۱۳۸۵: ۵۶). مطابق آن چه در این سخن آمده امیرمؤمنان علی(ع) در پاسخ اعتراض اشعث نخست می‌فرماید: «تو چه می‌دانی چه چیز به زیان من است یا به سود من (ما یدریک ما علی ما علی لی). سپس می‌افزاید: «ای بافنده (دروغ) فرزند بافنده!» («حَائِکُ بِنِ حَائِکِ») «و ای منافق فرزند کافر» (مُنَافِقُ بِنِ کَافِرٍ). منظور از «حائک» (بافنده) کسی است که سخنان باطلی را به هم می‌بافد و بافنده دروغ و کذب است و این در واقع کار اشعث و پدرش بود؛ و چنین کنایه‌ای نه تنها در لغت عرب که در لغات دیگر نیز وجود دارد. و قابل توجه این که در روایتی به روشنی به این معنا اشاره شده است و آن روایت این است که نزد امام صادق(ع) سخن از «حائک» به میان آمد. امام(ع) فرمود: «إِنَّهُ مَلْعُونٌ؛ حائک ملعون است» سپس در تفسیر آن چنین فرمود: «إِنَّمَا ذَلِكَ الَّذِي يَحُوكُ الْكِذْبَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ؛ حائک کسی است که دروغ بر خدا و پیامبر(ص) می‌بافد (تفسیر نهج البلاغه، سایت مکارم شیرازی). این نوع خطاب حضرت و همچنین بیان لقب شخص نشان از میزان ناراحتی است که حتی از بیان اسم وی نیز اجتناب کرده است.

مغیره ابن احنس

مشاجر‌های بین امام علی(ع) و عثمان در گرفت، پسر احنس که یکی از فتنه‌گران بود به عثمان گفت: من او را کفایت می‌کنم! آن حضرت خطاب به مغیره فرمود: «يَا بَيْنَ اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ، وَالشَّجْرَةِ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ، إِذْ تَنْتَ تَكْفِينِي؟! (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۴) یعنی؛ ای فرزند لعنت شده دم بریده و درخت بی‌شاخ و

برگ و ریشه. تو مرا کفایت می‌کنی؟. این که امام «اخنس» پدر «مغیره» را ملعون خطاب کرده است به‌خاطر این است که او از سران منافقان بود و طبق نوش «تهی همه‌ی محدثان او جزو «مؤلفه قلوبهم» به‌شمار آمده زیرا او در روز فتح مکه با زبان اظهار اسلام نمود ولی در باطن معتقد نبود، مغیره برادری داشت به نام «ابوالحکم» که در جنگ «احد» به‌دست امام علیه‌السلام کشته شد کینه‌ای را که از امام علیه‌السلام در درون مخفی داشت با جمله بالا آشکار کرده است و این کینه به‌علت همان کشته شدن برادرش به‌دست امام علیه‌السلام بوده است و اگر امام علیه‌السلام به او می‌فرماید: «یا ابن‌اللعین» به‌خاطر وضعی است که پدرش داشته و اگر «بتر» فرموده به جهت این است که اگر انسان فرزند گمراه و ناهل از خود باقی بگذارد مثل این است که اصلاً فرزندی ندارد (الهامی، ۱۳۷۴: ۱۸۱-۱۸۲).

حجاج ابن یوسف ثقفی

حضرت برای تحقیر ستمگر معروف، حجاج‌بن یوسف ثقفی وی را با کنیه ابوذحه مخاطب قرار داد. این حشره با عنوان وَذَحْه یک‌بار در نهج‌البلاغه آمده است. حجاج‌بن یوسف پس از شهادت حضرت علی(ع) متولد شد و حضرت قبل از آن که وی پا به عرصه وجود نهد با پیش‌گویی داستان‌های حجاج با خنفساء وی را «ابوذحه» نامید و این را باید از ملاحم حضرت نامید. «عبارت ابوذحه کنیه است و در بین عرب کنیه امری رایج و مرسوم است. حضرت برای تحقیر حجاج و نشان دادن حقارت افزون‌تر کوفیان که باید حکمرانی چون او را تحمل کنند وی را با کنیه «ابوذحه» مخاطب قرار داده است. شارحان نهج‌البلاغه همگی بر این اعتقادند که حجاج، خبزدوکی دید که بر جانمازش می‌رود، آن را براند، اما جانور برگشت. دیگر بار چنان کرد، و جانور باز گردید. حجاج آن را با دست گرفت و جانور دست او را گزید. پس دستش آماس کرد و او را تب آمد و همان نیش موجب مرگ وی گردید» (رستمی، ۱۳۷۸: ۱۶۰). تعبیر به «ایه» (باکسره و تنوین) به‌گفته بسیاری از صاحبان لغت، هنگامی گفته می‌شود که بخواهند، دیگری را تشویق به ادامه سخن یا کاری کنند و «ایه‌ها» (با تنوین فتح) در جایی گفته می‌شود که بخواهند کسی را دعوت به سکوت یا خودداری از کاری کنند. با توجه به این که در نسخه‌های نهج‌البلاغه «ایه» با تنوین مکسور ذکر شده، مفهومش این است که ای «حجاج!» فشارت را بر مردم ناصالح و ضعیف‌الایمان و حق‌شناس که در برابر پیشوای عادل خود سرکشی و طغیان کردند، بیشتر کن! و به‌تعبیر دیگر این سخن کنایه از این است که آن‌ها استحقاق این عذاب‌الهی را دارند و هرگز مفهومش این نیست که امام(علیه‌السلام) به‌چیزی از ظلم‌های «حجاج» راضی بود. و اما «وذحه» به‌گفته بسیاری از ارباب لغت (مانند «لسان‌العرب» و «مجمع‌البحرین» و «اقراب‌الموارد») به‌معنی «سوسک» می‌باشد و بعضی مانند صاحب «قاموس» و «خلیل‌بن‌احمد» در کتاب «العین» آن را به‌معنی پشکل یا پشکل و بول حیوان گرفته‌اند که به پشم‌های گوسفند می‌چسبند www.makaremshirazi.org (سایت آیت‌الله مکارم‌شیرازی).

جالب این است که «ابن‌ابی‌الحدید» بعد از ذکر این داستان‌ها می‌گوید: «به گمان من امام(ع) از انتخاب این تعبیر برای «حجاج» نظر دیگری داشته و آن این‌که: عادت عرب بر این بوده، که وقتی

می‌خواستند به کسی احترام کنند او را با کنیه‌هایی ذکر می‌کردند که دلیل بر عظمت است و هنگامی که می‌خواستند کسی را تحقیر نمایند او را با کنیه‌هایی یاد می‌کردند که دلیل بر حقارت است مانند کنیه «ابوالذّبّان» (صاحب مگس‌ها) که برای «عبدالملک مروان» انتخاب شده زیرا دهانش بسیار بدبو بود که مگس‌ها دور او جمع می‌شدند (و یا به گفته بعضی حتی مگس‌ها هم از او فرار می‌کردند) و یا کنیه «ابو زنه» (صاحب میمون) که برای «یزیدبن معاویه» انتخاب شده و همچنین انتخاب کنیه «ابو وذحه» برای حجاج، زیرا او به قدری آلوده به گناهان بود که به گوسفند کثیفی شبیه بود که پشکل‌ها به دنباله او چسبیده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ۲۷۹).

خطاب اهل کوفه

۱- أشباه الرجال

"یا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالَ، حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولَ رِبَّاتِ الْحِجَالِ" (خطبه ۲۷). امام علی (ع) در این جمله با خطاب قراردادن افراد سپاهش که در طی دوران زندگیشان به خواری و ذلت عادت کرده‌اند و از کوچک‌ترین امور هراس دارند آن‌ها را این‌گونه تشبیه می‌کند که: ای مرد نمایانی که در حقیقت مرد نیستید! آرزوهای شما مانند آرزوهای کودکان است! و عقل و خرد شما مانند عروسان حجله‌نشین! (که جز به زر و زیور و عیش و نوش، به چیزی نمی‌اندیشند). این تأکید بر آن است که آن‌ها مرد نیستند، بلکه همانند کودکان و زنان هستند و اگر این چنین باشند آن‌ها تنها شباهت به مرد دارند. آن‌چه پر واضح است این است که سخن امام مبتنی بر مجاز و تشبیه و همچنین در برگیرنده نوعی کنایه می‌باشد. در گفته امام (ع) واژه «ریات الحجال» که نوع خاص از زنان اراده شده است - زنانی که تنها فکر آن‌ها به زیور و زینت متوجه می‌باشد - نه تمام زن‌ها، نشان‌دهنده عمق ناراحتی امام علی (ع) نسبت به یارانش می‌باشد که آن‌ها را این‌گونه مورد خطاب قرار داده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ۷۷).

سیرت علی مرتضی، سرشار از گفته‌ها و کرده‌هایی است که با بسیاری از اقوال و کردار خیلی از مدعیان محبت آن حضرت، در تعارض قرار دارد و بلکه سیرت آن حضرت نشان انزجار و برائت از چنین مدعیانی است که دم از پیروی از او می‌زنند و در عمل، با او مخالفت می‌کنند (کیانی، ۳۵).

۲- ایها الغافلون

در تعبیر دیگری حضرت خطاب به اهالی کوفه فرمودند: «ایها الغافلون غیرالمغفول عنهم... کأنکم نَعَم أَرَا ح بها سائم إلی مرعی ویّی و مشرب دوی ...». (ای بی‌خبران که شما را وانگذاشته‌اند وای واگذارندگان فرمان بازخواست بر آنان نوشته‌اند چرا می‌بینم که از خدا روی گردانید و جز او را خواهانید؟ شما چهارپایانی را مانید که شبان آن‌ها را در کشتزاری رها کند و با خیز، و آبشخوری دردانگیز، گوسفندی را مانید که چَرَد تا فربه شود و زیر کارد رود و نداند از آن‌چه خواهند و با او چه کنند». مرحوم خوبی در شرح این خطبه، به اختلاف ابن‌ابی‌الحدید و مرحوم بحرانی در تفسیر «سائم» اشاره کرده و نوشته است:

«ابن‌ابی‌الحدید سائم را حیوانی دانسته که همراه با چریدن، چهارپایان دیگر را به سوی کشتزاری پیش برد و چارپایان بر اثر نهایت غفلت و بی‌خبری، از چرنده‌ای دیگر تبعیت کنند؛ ولی مرحوم بحرانی سائم را به معنای چوپان دانسته و نوشته است: این غافلان همانند چهارپایانی‌اند که چوپانشان نفس اماره است و آنان را به سوی آلودگی‌ها سوق می‌دهد» (www.makaremshirazi.org، سایت مکارم‌شیرازی).

۳- أيتها النفوس المختلفة

در خطبه ۱۳۱ آمده است: «أيتها النفوس المختلفة و القلوب المشتته الشاهدة أبدانهم و الغائبة عنهم عقولهم».

در این موارد امام علی‌علیه‌السلام به روشنی برخی از مردان را مذمت می‌کند و آنان را کم‌خرد و سبک‌اندیش معرفی می‌کند. بخشی از نکوهش‌های نهج‌البلاغه به جریان جنگ جمل برمی‌گردد و این دلیلی است که با توجه به پیشگاهی عایشه در جنگ جمل، نکوهش‌ها کلی نیست، بلکه مقطعی و موردی است. همان‌گونه که از مردان کوفه و بصره مذمت شده است. این را هم نمی‌توان کلی تلقی کرد، چون از کوفه و بصره مردان عالم و دانشمند دینی فراوانی به جهان اسلام تقدیم شده است. کوتاه سخن این‌که: قضایای تاریخی در یک مقطع حساس ممکن است زمینه ستایش را فراهم کند و در مقطع حساس دیگر زمینه نکوهش را، سپس با گذشت زمان هم زمینه مدح منتفی می‌شود و هم زمینه ذم (جوادی‌آملی، ۱۳۷۱: ۳۶۹).

۴- أشباه الإبل

امام علی(ع) در خطبه(۷۹) چنین کوفیان را مورد خطاب قرار می‌دهد که: «يا أشباه الابل غاب عنهما رعاتهما، كلما جمعت من جانب تفرقت من آخر» (خطبه ۹۷). امام آن‌چنان از این کوفیان ناراحت می‌باشد که آنان را به مانند شترانی تشبیه می‌نماید که هیچ مراقب و نگهبانی برای این‌که آن‌ها را در یک محل نگه‌داری نماید و مانع از افتراق و پراکنده شدن آن‌ها بشود ندارند، و هر کدام برای خود تصمیم می‌گیرند و اگر آن‌ها را در یک جا جمع کنی از سویی دیگر متفرق می‌شوند.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌هایی که در خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی امام علی(ع) در نهج‌البلاغه شد با تحلیل سخنان امام علی در این زمینه به این نتایج رسیدیم که: امام علی(ع) در بیشتر خطبه‌ها و نامه‌های سیاسی به‌خاطر مقتضای حال از منادا برای القای سخنان خود استفاده کرده است که می‌توان به تعداد تقریبی ۵۰ در خطبه‌ها و ۳۵ در نامه‌ها اشاره کرد. ایشان با توجه به مدنظر قراردادن دادن حال مخاطبان خود در موقعیت‌های مختلف از ادات متناسب با آن‌ها استفاده کرده است. در مثال‌هایی که مورد بررسی قرار گرفتند حضرت علی(ع) به‌هنگام خطاب قرار دادن مخاطبان خود حرف منادای (یا) و (ای) بیشترین استفاده را کرده است و از دلیل آن می‌توان به‌عنوان مثال به‌هنگام استعانت از خداوند و یا خطاب پیامبر

نام برد که به سبب احترام و بالا بودن جایگاه از حروف منادای یا استفاده می‌کند و نزدیک را به‌خاطر این احترام دور می‌پندارد. در خطاب به سرداران خود به‌هنگام نگارش نامه و یا نصیحت نمودن فرزندان و یا سرداران حکومتی و بیدار نمودن از خواب غفلت نیز متناسب با آن از حرف منادای (یا) استفاده می‌کند. اما چیزی که در این بررسی جالب توجه بود خطاب کسانی بود که حضرت به‌جای بیان اسم آن‌ها از القاب و یا کنیه‌های و یا صفت‌هایی که در آن‌ها وجود داشت استفاده کردند و این دلیل بر میزان ناراحتی حضرت نسبت به آن‌ها می‌باشد. سخنان خطابی امام(ع) دربرگیرنده معانی مختلف تربیتی، سیاسی و نظامی است که نگارنده به ۷ مورد از آن‌ها اشاره کرده است. از مهم‌ترین بحث‌های این مقاله خطاب‌هایی است که امام علی(ع) درهنگام رسوایی شخصیت‌های منافق، دورو و مردم فریب از جمله (مغیره بن‌اخنس، حجاج بن‌یوسف، برج‌ابن‌مسهر طایی، اشعث بن‌قیس و اهالی کوفه) به‌کار می‌برد که همگی در عین این‌که نشان‌دهنده خشم امام علی(ع) می‌باشند بیانگر بلاغت امام در رسوایی چهره‌های اصلی این منافقان نیز می‌باشد.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن ابی‌الحدید المدائنی، عزالدین عبدالحمید (۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، دا الجبل، الطبعة الأولى، بیروت، ج ۲.
- ابن جنی، (۱۹۸۳)، انحصائص، تحقیق محمدعلی النجار، دارالهدی للطباعة والنشر، بیروت، لبنان، ط ۲
- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (بی تا)، شرح ابن عقیل بر الفیه ابن مالک، تحقیق، محی‌الدین عبدالحمید، المكتبة التجارية، چاپ ۱۴.
- ابن هشام (۱۹۸۸م)، شرح سُدور الذهب، تحقیق: الناضوری، دارالجبل، چاپ ۱.
- ابن هشام (۱۹۷۲م)، معنی اللیب، تحقیق د. مازن المبارک والأستاذ محمدعلی حمدالله، دارالفکر، بیروت، لبنان، ط ۳
- الهامی، داود (۱۳۷۴)، صحابه از دیدگاه امام علی، نشر هجرت، قم، چاپ اول.
- أمین، أحمد، النقد الأدبی (۱۹۶۷م)، دار الكتاب العربی، بیروت، لبنان، ط ۴
- جمعة، حسین (۲۰۰۵)، جمالیة الخیر و الإنشاء، اتحاد الكتاب العرب، دمشق
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۱)، زن در آینه جمال و جلال، نشر فرهنگي رجاء، تهران.
- حسن، عبد الله (۱۹۷۵م)، مقدمه‌ی فی النقد الأدبی، دار البحوث العلمية - الكويت.
- حسینی خطیب، عبدالزهراء (۵۱۳۹۵)، مصادر نهج البلاغه و أسانیده، لبنان.
- رستمی، محمدحسن (پاییز ۱۳۷۸)، یاد کرد حیوانات در نهج البلاغه، فصلنامه فرهنگ جهاد، شماره ۱۷.
- السامرائی، ابراهیم عبود (۲۰۰۸م)، الأسالیب الإنشائية فی العربية، دارالمناهج للنشر، چاپ ۱.
- صالح درویش، ش، پژوهشی در نهج البلاغه (ترجمه کتاب تأملات فی نهج البلاغه)، ترجمه محمدابراهیم کیانی، www.aqedeh.com
- عبده، محمد (۱۳۸۵)، شرح نهج البلاغه، قم، چاپ اول.
- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲.
- عوض‌الله، محمد (۱۹۹۹م)، اللمع البهیة فی قواعد اللغة العربية، دارالأرقم للنشر، چاپ ۱.
- عیاشی، منذر (۱۹۹۰م)، مقالات فی الأسلوبیة، اتحاد الكتاب العرب، دمشق
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، پیام امام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۶
- سایت آیت الله مکارم شیرازی، www.makaremshirazi.org